

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هفتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۹۲

نظریه شهید مطهری درباره ادعای مهدویت مختار؛ توهم یا واقعیت

سید محمد مرتضوی*

چکیده

اندیشه مهدویت به معنای قیام یکی از فرزندان رسول خدا ﷺ به نام حضرت مهدی ﷺ در آخر الزمان، میان شیعه و اهل سنت مشترک است. گرچه این دو گروه در تفسیر واژه مهدی که مقصود مهدی نوعی است یا مهدی شخصی اختلاف نظر دارند؟ براساس این اندیشه، در تاریخ اسلام عده‌ای با ادعای مهدویت جامعه اسلامی را تا مدتی مشغول ساخته و سبب انحرافات شده‌اند و به عده‌ای نسبت داده‌اند که آنان درباره بعضی ادعای مهدویت داشته‌اند. از جمله شهید مطهری بر این باور است که مختار ثقفی درباره محمد بن حنفیه - فرزند امیرالمؤمنین علی - ادعای مهدویت داشته و خود را نایب او معرفی کرده است و با توسل به این شیوه توانسته بود حمایت مردم را جلب کند.

نوشتار حاضر با هدف نقد و بررسی این ادعا فراهم آمده و با مراجعه به منابع تاریخی، حدیثی، تراجم، رجال و با توجه به کاربرد واژه مهدی در متون ادبی و حدیثی، اعتقادات مختار، ادعای امامت نکردن محمد بن حنفیه، حمایت امامان شیعه از حرکت مختار و تأیید دانشمندان اسلامی به این نتیجه رسیده است که ادعای یادشده پشتوانه علمی ندارد و توهمی بیش نیست. افزون بر این که خود ایشان دلیلی بر ادعای خود اقامه نکرده است که مشروح مستندات را باید در همین نوشتار جست‌وجو کرد.

واژگان کلیدی

مطهری، مختار، مهدی، مهدویت، نیابت.

* دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (mortazavi-m@um.ac.ir)

مقدمه

در اندیشه دینی، پایان تاریخ بشر با صلح و صفا و آرامش سپری خواهد شد و پیروان ادیان، منتظر رسیدن چنین روزی هستند و بر این باورند که این شرایط مطلوب توسط منجی ایجاد خواهد شد (انجمن کتاب مقدس، ۱۹۸۷: کتاب اشعیا نبی، باب ۱۱، فقره ۱-۹، ۱۰:۲۱)، گرچه در مصداق آن اختلاف دارند. در اندیشه اسلامی، منجی آخرالزمان یکی از فرزندان رسول خدا ﷺ است که در روایات با وصف «مهدی» یادشده است (ابن ابی داود، ۱۴۱۸: ج ۴، ۸۸). بر این اساس در تاریخ اسلام برخی با سوء استفاده از این عنوان، ادعای مهدویت نموده، عده‌ای را گمراه کردند (ابن خلدون، بی تا: ۳۲۸). عده‌ای نیز ادعای مهدویت را نسبت به اشخاصی در جامعه اسلامی مطرح و آنان را به عنوان مهدی موعود مطرح نموده و جامعه اسلامی را دچار مشکل کرده‌اند (خطیب، بی تا: ۲۸).

همچنین به عده‌ای نسبت داده‌اند که آنان چنین ادعایی را نسبت به اشخاصی داشته‌اند؛ از جمله استاد شهید مرتضی مطهری به مختار ثقفی نسبت می‌دهند که در قیامش برای این که بتواند جامعه را با خود همراه کند محمد بن حنفیه را مهدی و خود را نایب مهدی معرفی کرده است (مطهری، ۱۳۸۰ - الف: ۲۴۲-۲۴۵؛ همو، ۱۳۸۰ - ب: ج ۱۸، ۶۵). پرسش اساسی نوشتار حاضر این است که ادعای شهید مطهری با اسناد و مدارک تاریخی سازگار است؟ و آیا محمد بن حنفیه و مختار چنین ادعایی را داشته‌اند؟

مهدی

واژه مهدی در لغت و اصطلاح دو کاربرد متفاوت دارد: الف) ریشه واژه مهدی «هدی»، به معنای دلالت کردن و راهنمایی کردن است (فیومی، ۱۴۲۵: ۶۳۷) و از همین رو یکی از اسماء الهی «هادی» است؛ بدان معنا که هر مخلوقی را به آن چه مورد نیازش بوده هدایت کرده است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۵، ۳۵۳). کلمه مهدی در اصل مهدوی است که اسم مفعول از همین واژه (فیومی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۲۵۰) و به معنای «الذی قد هدا الله الی الحق» است (هندی، ۱۹۸۶: ۸۶۰).

ب) گرچه در روایات، واژه مهدی به معنای هدایت شده است، ولی گاهی در استعمال بر اثر غلبه به اسم علم تبدیل می‌شود: «و به سَمی المهدی الذی بشر به النبی اَنه یجئ فی آخر الزمان» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۵، ۳۵۴).

واژه مهدی هم در روایات رسول خدا ﷺ به کار رفته است هم در روایات امامان

شیعه علیه السلام در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ویژگی‌های بسیاری برای حضرت مهدی علیه السلام آمده است؛ مانند این که همنام رسول خداست (ابن ابی داود، ۱۴۱۸: ج ۴، ۸۷؛ ترمذی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۹۹؛ قزوینی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۴۱۳)، و این که او از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است (ابن ابی داود، ۱۴۱۸: ج ۴، ۸۸) و نیز این که از فرزندان امام حسین علیه السلام است (فیض کاشانی، ۱۳۹۳: ۲۰۳). درباره شباهت‌های او به پیامبران گذشته، مدت عمر، کیفیت زندگی، غیبت و ظهور او و ... روایات بسیاری وارد شده است که طرح آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد.

از مجموع روایات یادشده به ویژه روایاتی که سلسله نسب او را تا امام علی علیه السلام مشخص می‌کند (قندوزی، ۱۳۸۵: ۴۹۹) درمی‌یابیم که واژه مهدی در این روایات، اسم علم برای شخصی خاص است که باید در آخرالزمان قیام کند.

ضرورت قیام مهدی علیه السلام

در روایات نبوی، بحث قیام مهدی علیه السلام در آخرالزمان به گونه‌ای قطعی فرض شده است که حتی اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا مهدی علیه السلام قیام کند. برای مثال، رسول خدا فرمود:

لو لم یبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى یبعث الله رجلاً من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی؛ (ابن ابی داود، ۱۴۱۸: ج ۴، ۸۷؛ ترمذی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۹۹؛ ابن حنبل، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶۲۲؛ خطیب، بی تا، ج ۴، ۳۸۸)

اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن اندازه طولانی خواهد کرد تا این که مردی از اهل بیتم را برانگیزد که همنام من است.

براین اساس بسیاری از دانشمندان اهل سنت ادعای تواتر این روایات را دارند؛ از جمله صبان، مؤلف کتاب *اسعاف الراغبین* (بی تا: ۱۴۰)، شبلنجی، مؤلف کتاب *نور الابصار* (بی تا، ۱۵۵)، ابن حجر، مؤلف کتاب *الصواعق المحرقة* (بی تا، ۹۹)، زینی دحلل، مؤلف کتاب *الفتوحات الاسلامیة* (بی تا: ج ۲، ۲۱)، سویدی، مؤلف کتاب *سبائک الذهب* (ص ۷۸)، منصور علی ناصف، مؤلف کتاب *غایة المأمول* (بی تا: ج ۵، ۳۶۲)، گنجی، مؤلف کتاب *البيان فی اخبار صاحب الزمان* (بی تا - الف: باب ۱۱) و ده‌ها کتاب نیز از طرف اهل سنت درباره مهدی، ویژگی‌های او، حکومت مهدوی و ... به رشته تحریر درآمده است (نک: فقیه ایمانی، ۱۴۳۱).

تفسیر مهدی

گرچه روایات قیام مهدی در میان امت اسلامی متواتر است، اما در این که مقصود از این

مهدی کیست اختلاف نظر دارند که در ادامه به شرح آن می پردازیم:

الف) اهل سنت: بیشتر اهل سنت ضمن پذیرش روایات وارده درباره مهدی، از این واژه سه تفسیر ارائه کرده اند:

۱. مهدی، شخصی موعود: گروهی از اهل سنت در تفسیر مهدی بر این باورند که مقصود از این مهدی، شخصی از فرزندان حضرت فاطمه است که هنوز متولد نشده و در آخرالزمان به دنیا می آید و قیام می کند.

۲. مهدی، شخصی موجود: برخی از اهل سنت در تفسیر مهدی، بر این باورند که مقصود از این مهدی، فرزند حسن بن علی العسکری علیه السلام است (ابن صباح، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۰۹۶) با همان مشخصاتی که شیعه به آن اعتقاد دارد.

۳. مهدی نوعی: عده ای از آنان معتقدند واژه مهدی در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله نام شخص خاصی نیست، بلکه صفت است؛ یعنی کسی که مردم را به حق دعوت کند و مصادیق این عنوان می توانند افراد متعددی باشند. بر این اساس در اهل سنت مدعیان مهدویت بسیاریند. **ب) شیعه:** در اندیشه شیعه امامیه مورد اتفاق است که مقصود از مهدی در روایات، همان مهدی موعود موجود، فرزند امام حسن بن علی العسکری علیه السلام است و نیازی به ارائه مدارک نیست. نه تنها شیعه، بلکه کمتر کسی را می توان یافت که اندکی با شیعه امامیه آشنا باشد و نداند که به باور شیعه، مصداق روایات تنها یک نفر است. مقصود از مهدویت نیز قیام جهانی حضرت مهدی موعود علیه السلام است که با اندیشه شیعه امامیه مطابقت دارد.

قیام مختار و اعتقاد به مهدویت

شهید مطهری بر این باور است که مختار در قیام خود مدعی مهدویت محمد بن حنفیه بوده و خود را نایب او می دانسته است. به این نظریه توجه کنید:

اولین باری که می بینیم اثر اعتقاد مهدویت در تاریخ اسلام ظهور می کند، در جریان انتقام مختار از قتل امام حسین علیه السلام است. جای تردید نیست که مختار مرد بسیار سیاستمداری بوده و روشش هم بیش از آن که روش یک مرد دینی و مذهبی باشد، روش یک مرد سیاسی بوده است. البته نمی خواهم بگویم مختار آدم بدی بوده یا آدم خوبی بوده است - کار به آن جهت ندارم - مختار می دانست که ولو این که موضوع انتقام گرفتن از قتل سیدالشهداء است و این زمینه، زمینه بسیار عالی ای است، اما مردم تحت رهبری او حاضر به این کار نیستند. شاید - بنا بر روایتی - با حضرت امام زین العابدین علیه السلام هم تماس گرفت و ایشان قبول نکردند. مسئله

مهدی موعود را که پیغمبر اکرم خبر داده بود مطرح کرد به نام محمد بن حنفیه پسر امیرالمؤمنین و برادر سیدالشهداء؛ چون اسمش محمد بود؛ زیرا در روایات نبوی آمده است: «إِسْمُهُ إِسْمِي؛ نام او از نام من است». گفت: «ایها الناس، من نایب مهدی زمانم؛ آن مهدی ای که پیغمبر خبر داده است.» مختار مدتی به نام نیابت از مهدی زمان، بازی سیاسی خودش را انجام داد. حال آیا محمد بن حنفیه واقعاً خودش هم قبول می‌کرد که من مهدی موعود هستم؟! بعضی می‌گویند: قبول می‌کرد برای این که بتواند انتقام را بکشند، ولی این البته ثابت نیست. در این که مختار محمد بن حنفیه را به عنوان مهدی موعود معرفی می‌کرده شکی نیست. (مطهری، ۱۳۸۰، ج: ۱۸، ۶۵؛ همو، ۱۳۸۰، الف: ۲۴۲)

در این سخن شهید مطهری چند مطلب خلاف تاریخ وجود دارد، ولی با توجه به موضوع این نوشتار درباره ادعای مهدویت نسبت به محمد بن حنفیه، تنها همین مسئله را که ایشان مسئله‌ای قطعی و بدون تردید مطرح می‌کند، مورد بحث قرار می‌دهیم.

مختار ثقفی

مختار بن ابی عبید بن مسعود ثقفی از قبیله ثقیف و کنیه اش ابواسحاق و لقبش کیسان است (رضوی اردکانی، ۱۳۷۴: ۴۷). پدرش ابوعبید، در فتوحات اسلامی فرمانده سپاه مسلمانان بود که در جنگ به شهادت رسید (همو: ۱۵). نام مادرش دومه است که از زنان سخن ور و با تدبیر بود (کحاله، بی تا: ج: ۱، ۴۲۱). مختار در سال اول هجرت به دنیا آمد (رضوی اردکانی، ۱۳۷۴: ۵۲). برجسته‌ترین نقطه زندگی سیاسی او قیام برای خون خواهی از قاتلان امام حسین علیه السلام است که با پیروزی‌هایی همراه بود. بر این اساس، وی حکومت تشکیل داد و پس از هفده ماه حکومت در ۱۶ رمضان سال ۶۷ قمری در کوفه و در ۶۷ سالگی به شهادت رسید (همو: ۶۴۵).

دلایل رد دیدگاه شهید مطهری

ادعای مهدویت مختار نسبت به محمد بن حنفیه از سوی شهید مطهری خلاف واقعیت‌های تاریخی، حدیثی و... است و هیچ‌یک از دانشمندان اسلامی چنین اتهامی را متوجه مختار نکرده‌اند. اکنون به بعضی از این دلایل اشاره می‌کنیم:

۱. ارائه نکردن دلیل

بی‌گمان، شهید مطهری شخصیتی برجسته است، ولی نه آن‌گونه که سخن بدون دلیل او

نیز حجت باشد. او برای اثبات این ادعا هیچ دلیلی ارائه نکرده است تا دلیلش مورد اعتبارسنجی قرار گیرد.

تنها دلیلی که می توان برای اثبات ادعای شهید مطهری آورد، جمله ای است که مختار در تبلیغات خود می گفت:

جتتکم من عند المهدي محمد بن الحنفية وزيراً و اميناً؛ (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ج ۴، ۱۶۳؛ طبری، بی تا: ج ۴۹۹، ۴)

من از نزد محمد بن حنفیه - هدایت گر به حق - آمده ام؛ من وزیر و امین او هستم.

پیش تر درباره معنای لغوی واژه مهدی توضیح دادیم؛ به کسی که خداوند او را به حق هدایت کرده و چنین کسی خود نیز هدایت گر به سوی حق است مهدی گفته می شود، چنان که در متون دینی فراوان به کار رفته است. برای مثال:

الف) کاربرد مهدی درباره رسول اکرم ﷺ

واژه مهدی در متون درباره رسول خدا به کار رفته است؛ برای مثال، حسان بن ثابت در رثای رسول خدا چنین سروده است:

ما بال عینی لا تنام كأنما كُجِلَتْ مَاقِيهَا بِكُخْلِ الْأَزْمَدِ
جَزَعًا عَلَى الْمَهْدَى أَصْبَحَ ثَاوِيًّا يَا خَيْرَ مَنْ وَطِئَ الْحَصَى لَا تَبْعَدُ^۱

بی گمان مقصود حسان بن ثابت از واژه مهدی در این جا، مهدی موعود در روایات نبوده است.

ب) کاربرد مهدی درباره امام علی علیه السلام

رسول خدا ﷺ مهدی را درباره امام علی علیه السلام به کار برده است؛ به عنوان نمونه:

عن حذيفة بن اليمان، قالوا: يا رسول الله! الا تستخلف علياً؟ قال: ان تولوا علياً تجدوه هادياً، مهدياً يسلك بكم الطريق المستقيم. (ابن عساکر، بی تا: ج ۴۲، ۳۵۹، حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۳، ۱۳۹؛ هیثمی، بی تا: ج ۹، ۱۱۱)

در این روایت نیز بی گمان مقصود رسول خدا ﷺ از مهدی، مهدی موعود نیست، بلکه همان معنای لغوی است.

۱. چه شده است که خواب به چشم نمی آید؟ گویا به سرمه چشم درد، آن را سرمه کشیده اند. این حالت به سبب ناله بر مهدی است که امروز مرده است؛ ای بهترین کسی که سنگ ریزه های ناهموار را هموار کرده است. (حمیری، بی تا: ج ۴، ۳۲۰)

ج) کاربرد مهدی درباره امام حسین علیه السلام

سلیمان بن صدق خزاعی از شخصیت‌های برجسته شیعه در عصر محمد بن حنفیه و رهبر قیام توّابین است. او واژه مهدی را درباره امام حسین و امام علی علیهما السلام به کار برده است. ابن کثیر می‌گوید: توّابین ابتدا به سمت کربلا آمدند تا به قبر امام حسین علیه السلام رسیدند، آنان یک شبانه روز در آنجا ماندند و کارشان گریه و زاری بود؛

و كان من قولهم عند ضريحه: اللهم ارحم حسيناً الشهيد ابن الشهيد، المهدى ابن المهدى؛ (ابن کثیر، ۱۹۸۵: ۷۸)

و از جمله گفتار آنان در کنار قبر حسین علیه السلام این بود: خدایا، رحمت را بر حسین نازل کن؛ حسینی که خود شهید است و پسر شهید؛ حسینی که خود مهدی است و پسر مهدی.

به طور قطع مقصود شیعیان به خصوص رهبر آنان سلیمان بن صدق از واژه مهدی، مهدی موعود نیست.

د) کاربرد مهدی درباره محمد بن حنفیه

مردم در آن دوره، ابن حنفیه را با لقب مهدی یاد می‌کردند؛ برای مثال، ابراهیم، فرزند مالک اشتر، از شخصیت‌های مهم کوفه در این دوران بود که یاران مختار به دلیل موقعیت اجتماعی او در صدد جلب حمایتش برآمدند. ابراهیم در پاسخ آنان گفت: من برای خون خواهی امام حسین حاضریم، ولی به شرط این که رهبری جریان بر عهده من باشد. آنان به او گفتند:

انت اهل لذلك ولكن ليس إلى ذلك سبيل. هذا المختار قد جاءنا من قبل المهدى وهو المأمور بالقتال وقد امرنا بطاعته؛ (همو، ج ۴، ۲۱۵)

تو شایسته این کار هستی، ولی این کار الآن امکان ندارد؛ زیرا مختار از طرف مهدی آمده و مأمور به جنگ است و هم مأموریم او را یاری کنیم.

کاربرد واژه مهدی درباره محمد بن حنفیه رواج داشته است، به گونه‌ای که حتی به او با این واژه سلام می‌کردند؛ ولی خود محمد به آنان هشدار می‌داد که مقصود از این مهدی که درباره او به کار می‌برند، مهدی موعود نیست. برای مثال، ابو عوانه - از محدثان بزرگ - می‌گوید:

حدّثنا أبو جهمرة قال: كانوا يقولون لابن الحنفية: سلام عليك يا مهدى! فقال: أجل أنا مهدى، أهدى إلى الرشيد والخير، اسمي محمد، فقولوا: سلام عليك يا محمد أو يا أبا

القاسم؛ (ذهبی، ۱۴۱۹: ج ۴، ۱۲۳)

ابوجمره به ما گزارش داده است که مردم هنگام سلام کردن به محمد بن حنفیه می‌گفتند: سلام بر تو ای مهدی. محمد می‌گفت: آری من مهدی هستم، به هدایت و خیر هدایت می‌کنم. نام من محمد است؛ پس بگویید: سلام بر تو ای محمد، یا ای ابوالقاسم (کنیه محمد).

بدین سان این سخن که مختار درباره محمد بن حنفیه چنین ادعایی کرده، پذیرفته نیست. افزون بر آن که مختار چنین ادعایی نکرده است.

۲. شیعه بودن مختار

پیش تر گفته شد که اعتقاد به امام دوازدهم علیه السلام و این که او مهدی موعود است از بارزترین باورهای شیعی است. چگونه قابل تصور است که کسی با وجود شیعه یا آشنا با عقاید شیعه بودن، درباره دیگری ادعای مهدویت کند؟ از طرف دیگر در این که مختار شیعه است شکی نیست؛ زیرا او در خانواده‌ای شیعی بزرگ شده است.

پدرش از ارادتمندان به امام علی علیه السلام بود که در راه دفاع از اسلام به شهادت رسید. وی با امیرالمؤمنین علیه السلام ارتباط داشت و هنگامی که مختار کوچک بود او را نزد امام علی علیه السلام آورد و اما به او لقب کبیس (زیرک) داد. اصبع بن نباته - از شیعیان مخلص و از فرماندهان جنگ‌های علی علیه السلام - می‌گوید: «روزی امیر مؤمنان را دیدم که مختار را روی پای خود نشانده و دست بر سر او می‌کشید و می‌فرمود: ای کبیس، ای کبیس» (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۲۷).

عموی مختار، سعد بن مسعود ثقفی نیز از شخصیت‌های بزرگ و از صحابه بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از شیعیان مخلص امام علی علیه السلام است، چنان که شیخ طوسی او را از اصحاب امام علی علیه السلام به شمار آورده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۶۷). او استاندار امیرالمؤمنین علیه السلام در مدائن بود (ری شهری، ۱۴۲۱: ج ۱۲، ۱۳۸) و آن حضرت در نامه‌ای، از او این گونه تجلیل می‌کند:

اطعت ربك وارضیت امامك؛ (احمدی، ۱۴۲۶: ج ۱، ۳۸۵)

از پروردگارت پیروی کردی و امام خود را خشنود ساختی.

سعد بن مسعود در زمان امام حسن علیه السلام همچنان استاندار مدائن بود و در حادثه ترور آن حضرت در ساباط، امام علیه السلام دستور داد او را به خانه سعد بن مسعود ببرند (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۷). با این حال چگونه قابل تصور است که شخصی در چنین محیط خانوادگی رشد کند و با اندیشه شیعه آشنا نباشد؟



۳. روایات اثناعشر خلیفه

از رسول خدا ﷺ روایات بسیاری دربارهٔ جانشینی آن حضرت رسیده است که بخشی از آن‌ها به روایات اثناعشر خلیفه مشهورند. در این روایات رسول خدا ﷺ تأکید می‌کند که نخستین جانشین علی علیه السلام و آخرین آن‌ها مهدی علیه السلام است. برای مثال، جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند:

قال لی رسول الله: یا جابر! انّ اوصیائی و ائمة المسلمین من بعدی اؤهم علی، ثم الحسن، ثم الحسین، ثم علی بن الحسین، ثم محمد بن علی المعروف بالباقر سدرکه یا جابر! فاذا لقیته فأقرأه منی السلام، ثم جعفر بن محمد، ثم موسی بن جعفر، ثم علی بن موسی، ثم محمد بن علی، ثم علی بن محمد، ثم الحسن بن علی، ثم القائم، اسمه اسمی و کنیته کنیتی محمد بن الحسن بن علی، ذاك الذی یفتح الله تبارک و تعالی علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها، ذلک الذی یغیب عن اولیائه غیبة لا یثبت علی القول بإمامته الا من امتحن الله قلبه للایمان.

قال جابر: فقلت: یا رسول الله! فهل للناس الانتفاع به فی غیبتیه؟ فقال: ای والذی بعثنی بالنبوة انهم یتتضیئون بنور ولایتیه فی غیبتیه کانتفاع الناس بالشمس وان سترها سحاب هذا من مکنون سرالله و مخزون علم الله فاکتمه الا عن أهله؛ (قندوزی، ۱۳۸۵: ۴۹۶)

رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای جابر، اوصیا و رهبران مسلمانان بعد از من، اولین فرد آنان علی است و بعد از او حسن، بعد از او حسین، بعد از او علی فرزند حسین، بعد از او محمد فرزند علی است که معروف به باقر است. ای جابر، تو آن قدر می‌مانی که او را خواهی دید. وقتی او را دیدی، سلام مرا به او برسان. بعد از او جعفر فرزند محمد، بعد از او موسی فرزند جعفر، بعد از او علی فرزند موسی، بعد از او محمد فرزند علی، بعد از او علی فرزند محمد، بعد از او حسن فرزند علی و بعد از او قائم است که اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. او فرزند حسن بن علی و همان فردی است که خداوند به وسیله او شرق و غرب را فتح خواهد کرد. او همان فردی است که از طرفدارانش پنهان است و غیبت او به حدی طولانی است که تنها کسانی که خداوند قلبشان را امتحان کرده باشد به امامت او باقی خواهند ماند.

جابر پرسید: ای رسول خدا، در زمان غیبت، آیا مردم از او استفاده می‌کنند؟ پیامبر فرمود: آری ای جابر، سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برگزید، همان‌گونه که مردم از خورشید در زمانی که ابر او را پوشیده استفاده می‌کنند، در زمان غیبت او نیز مردم از نور ولایت او استفاده می‌کنند. ای جابر، این از اسرار خداوند و علم مخفی است. این سخن مرا به هر کس نگو مگر کسانی که اهل این سخن هستند.

استدلال به این سلسله روایات در رد دیدگاه شهید مطهری به دو جهت است:

الف) بر اساس این روایات، مهدی موعود علیه السلام دوازدهمین جانشین پیامبر است و در عصر مختار تازه سه نفر از جانشینان آن حضرت به قدرت رسیده بودند و پیش تر گفته شد که مختار خود شیعه و با فرهنگ شیعه آشناست.

ب) بر اساس این روایات، مهدی موعود در سخن پیامبر فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است. با این وصف، چگونه می توان او را به محمد بن علی بن ابی طالب تطبیق کرد، به ویژه از طرف کسی که خود شیعه و با اندیشه شیعه آشناست؟

۴. تأیید مختار از سوی امامان شیعه

از دیگر دلایل رد دیدگاه شهید مطهری روایات بسیاری است که از سوی امامان شیعه در تأیید مختار آمده است که در این جا به دلیل طولانی بودن آن ها تنها به یک روایت اکتفا می کنیم:

شیخ طوسی از عبدالله بن شریک نقل می کند که گفت:

دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام يَوْمَ النَّحْرِ وَهُوَ مُتَكِيٌّ، وَقَالَ أُرْسِلْ إِلَيَّ الْحَلَّاقِ فَفَعَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ. إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَتَنَاولَ يَدَهُ لِيُقْبِلَهَا فَمَنَعَهُ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَكَمُ بْنُ الْمُحْتَارِ بْنِ أَبِي عُبَيْدِ الثَّقَفِيِّ. وَكَانَ مُتَبَاعِدًا مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَمَدَّ يَدَهُ إِلَيْهِ حَتَّى كَادَ يُعْجِدُهُ فِي حَجْرِهِ بَعْدَ مَنْعِهِ يَدَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! إِنَّ النَّاسَ قَدْ أَكْثَرُوا فِي أَبِي وَقَالُوا وَالْقَوْلُ وَاللَّهُ قَوْلُكَ. قَالَ: وَأَيَّ شَيْءٍ يَبْغُلُونَ؟ قَالَ: يَبْغُلُونَ كَذَابًا وَلَا تَأْمُرُنِي بِشَيْءٍ إِلَّا قَبِلْتُهُ. فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! أَخْبَرَنِي أَبِي: وَاللَّهِ أَنَّ مَهْرَ أُمِّي كَانَ مِمَّا بَعَثَ بِهِ الْمُحْتَارُ، أَوْ لَمْ يَبْنِ دُورَنَا وَقَتْلَ قَاتِلِينَا وَطَلَبَ بِدِمَائِنَا فَرَحِمَهُ اللَّهُ! وَأَخْبَرَنِي وَاللَّهِ أَبِي أَنَّهُ كَانَ لَيْسَ مُرُّ عِنْدَ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ يُمَهِّدُهَا الْفِرَاشَ وَيُثْنِي لَهَا الْوَسَائِدَ وَمِمَّا أَصَابَ الْحَدِيثَ. رَحِمَ اللَّهُ أَبَاكَ! رَحِمَ اللَّهُ أَبَاكَ! مَا تَرَكَ لَنَا حَقًّا عِنْدَ أَحَدٍ إِلَّا طَلَبَهُ، قَتَلْنَا وَقَتَلْتَنَا وَطَلَبَ بِدِمَائِنَا؛ (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵، ۳۴۳؛ اردبیلی، بی تا: ج ۲، ۲۲۰)

در روز عید قربان در منا، به خدمت امام باقر علیه السلام رسیدیم. حضرت [در خیمه] تکیه زده و نشسته بود که شخصی را در پی آرایش گز فرستاد که بیاید و سر حضرتش را اصلاح کند. من نیز روبه روی حضرت نشسته بودم. در این حال ناگهان پیرمردی محترم از اهل کوفه بر امام وارد شد و دستش را دراز کرد که دست امام را [بگیرد و] ببوسد و حضرت نمی گذاشت. امام به او فرمود: «تو کیستی؟» آن مرد عرض کرد: «من ابوالحکم، فرزند مختار بن ابی عبید هستم.» تا امام او را شناخت با وجود فاصله کمی

با حضرت داشت، دست او را گرفت و به نزدیک خود کشاند تا جایی که نزدیک بود روی زانوی خود بنشانند و در کنار خود جای داد. [پس از احوال‌پرسی گرم و صحبت‌ها] فرزند مختار رو به امام نمود و عرض کرد: «خدا کارت را اصلاح کند! مردم درباره پدرم حرف‌های زیادی می‌زنند و چیزهایی می‌گویند؛ اما حق همان است که شما بفرمایید.» امام پرسید: «چه می‌گویند؟» گفت: «می‌گویند: کذاب؛ اما هرچه شما بفرمایید، همان درست است و من می‌پذیرم.» امام [با شگفتی] فرمود: «سبحان الله! پدرم به من خبر داد که به خدا سوگند مهریه مادر من از همان پولی بود که مختار برایش فرستاده بود. مگر او نبود که خانه‌های خراب ما را نوسازی کرد؟ مگر او قاتل قاتلان ما نیست؟ مگر او خون‌خواه ما نبود؟ خدای رحمتش کند! به خدا سوگند، پدرم به من خبر داد که هرگاه مختار به خانه فاطمه دختر امیرمؤمنان وارد می‌شد، آن بانو او را احترام می‌گذاشت و فرشی برایش می‌گستراند و متکا می‌گذاشت و او می‌نشست و از او حدیث می‌شنید. خدا پدرت را رحمت کند! خدا پدرت را رحمت کند! او حق ما را گرفت و قاتلان ما را کُشت و به خون‌خواهی ما قیام کرد.»

در این روایت چند نکته درخور توجه است:

۱. فرزند مختار به امام به شدت علاقه مند بوده است.
۲. امام تا می‌فهمد ابوالحکم فرزند مختار است، به وی به شدت اظهار محبت می‌کند و او را در کنار خود جای می‌دهد. بدیهی است این رفتار امام از محبت حضرت نسبت به مختار حکایت می‌کند.
۳. امام از این که مردم به مختار جسارت می‌کنند به شدت ناراحت می‌شود و با گفتن جمله «سبحان الله» او را از تهمت‌های ناروا منزه می‌داند و از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که مهریه مادر از پولی بود که مختار برای حضرتش فرستاده و این نیز تأییدی بر مقام و مرتبه عالی مختار است.
۴. سپس امام، خدمات مخلصانه و ارزشمند مختار را یادآور می‌شود که مگر او نبود که درباره ما چنین و چنان کرد؟ و بدین وسیله از او قدردانی و سپاس‌گزاری می‌کند.
۵. امام همچنین در مقام تجلیل از مختار روایتی از پدر بزرگوارش نقل می‌کند که مختار را به عنوان یکی از علاقه‌مندان خاص و مورد احترام اهل بیت می‌داند و احترام فاطمه دختر علی علیها السلام نسبت به مختار را یادآوری می‌کند.
۶. از این روایت درمی‌یابیم که مختار برای کسب فیض و شنیدن احادیث و اظهار ارادت، به خانه فرزندان امیرالمؤمنین علیهم السلام رفت و آمد داشته و مورد تفقد آنان بوده است.

۷. از همه بالاتر این که امام دوبار با صراحت برای مختار، طلب رحمت می‌کند و خطاب به فرزند او می‌فرماید: «رَحِمَ اللهُ اباكَ» و در پایان مجدداً خدمات مختار را می‌ستاید. از جمله ادله‌ای که در اثبات عقیده صحیح و اعتقاد راسخ مختار در مسئله امامت می‌توان از آن استفاده کرد، همین روایت است. باید توجه داشت در متون روایی، دو روایت در نکوهش مختار وارد شده است که یکی از آن‌ها این است که امام سجاد هدایای مختار را نپذیرفت و جملاتی را در مذمت مختار بیان کرد (خویی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ۹۶). در این جا ابتدا تحلیل آیت‌الله خویی را درباره این روایات می‌آوریم و سپس تحلیل خود را ارائه می‌کنیم. ایشان می‌فرماید:

روایات درباره مختار دو گونه است:

(الف) روایاتی که در تجلیل از مختار وارد شده است که این نوع روایات اکثریت را تشکیل می‌دهند.

(ب) روایاتی که در مذمت مختار نقل شده است که این روایات از نظر سند مرسله هستند و اعتبار ندارند. افزون بر آن که بر فرض صحت سند، این روایات همانند روایاتی است که در مذمت زراره، محمد بن مسلم و ... وارد شده است. (همو: ۹۷)

(الف) بی‌گمان امام صادق علیه السلام برای حفظ جان زراره از او مذمت می‌کرد تا حکومت به ارتباط زراره با آن حضرت پی نبرد و این اتهام برای او مشکل ساز نشود.

گفتنی است جدای از تأیید نظر آیت‌الله خویی به عنوان یک رجالی برجسته، روایت نپذیرفتن هدایای مختار از طرف امام سجاد علیه السلام با روایتی که پیش‌تر در تأیید مختار آوردیم تعارض دارد؛ زیرا در آن روایت به صراحت از پذیرش هدایای مختار یاد می‌کند، از جمله این که امام فرمود: مهریه مادرم از پولی بود که مختار برایش فرستاد.

(ب) پس از حادثه تلخ کربلا به دلیل در تنگنا بودن اهل بیت علیهم السلام، اصل تقیه بر زندگی امام سجاد علیه السلام حاکم شده، امام می‌باید در روابط اجتماعی خود دقت و وسواس بیشتری به خرج می‌داد.

(ج) بر فرض پذیرش روایت از نظر سند، شاید رد هدایا بدین سبب بوده است که پذیرش آن‌ها زمینه کشف ارتباط امام با مختار را فراهم می‌کرد.

(د) امام سجاد به دلایل متعدد به شدت پرهیز می‌کرد که متهم به ارتباط با مخالفان بنی امیه نشود تا مبادا فشار بر اهل بیت بیشتر شود. بر همین اساس وقتی بعضی از سران کوفه

خدمت محمد بن حنیفه آمدند تا بدانند آیا او از مختار حمایت می‌کند تا در قیام او شرکت کنند، محمد به آنان گفت:

قوموا بنا إلى إمامي وإمامكم علي بن الحسين، فلما دخل ودخلوا عليه أخبر خبرهم الذي جاءوا لأجله، قال: «يا عمّ! لو أنّ عبداً زنجياً تعصّب لنا أهل البيت، لوجب على الناس موازرتة، وقد وليتكم هذا الأمر، فاصنع ما شئت.» فخرجوا وقد سمعوا كلامه وهم يقولون: أذن لنا زين العابدين عليه السلام و محمد بن الحنفية؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۵، ۳۶۵)

برخیزید با هم نزد علی بن الحسین برویم که امام من و امام شماست. چون وارد شدند و محمد گزارش آمدن این گروه برای کسب تکلیف در حمایت از مختار را بیان کرد، امام سجاد عليه السلام فرمود: «ای عمو، بدون تردید اگر یک برده زنجی برای دفاع از ما اهل بیت برخیزد بر مردم واجب است از او حمایت کنند و من این کار را به تو واگذار کردم؛ هرگونه که صلاح می‌دانی رفتار کن.» مردم بعد از شنیدن سخنان امام از نزد او خارج شدند و به هم می‌گفتند: زین‌العابدین و محمد بن حنیفه به ما اجازه دادند.

از این روایت نکاتی بدین شرح به دست می‌آید:

۱. تلاش امام بر استتار و تقیه و این که ارتباط او با انقلابیون کشف نشود.
۲. واگذاری مسئولیت خون‌خواهی امام حسین و یارانش به محمد بن حنیفه.
۳. دخالت محمد در این مسائل به نیابت از امام زین‌العابدین بوده است، نه این که خود ادعای امامت یا مهدویت داشته باشد.
۴. از تعبیر محمد بن حنیفه نسبت به امام سجاد عليه السلام با عنوان «امامی و امامکم» روشن می‌شود که نه تنها وی ادعای امامت نداشته، بلکه با این که بیست و سه سال از امام سجاد بزرگ‌تر بوده، امامت امام سجاد عليه السلام را پذیرفته و در برابر او تسلیم بوده است.
۵. ارتباط مختار با محمد بن حنیفه بر اساس نیابت و پنهان نگه داشتن ارتباط با امام سجاد عليه السلام است.

در بعضی از نقل‌های تاریخی نیز تأکید شده است که در قضایای مربوط به مختار، محمد بن حنیفه به عنوان نایب امام سجاد عمل می‌کرده است. به عنوان نمونه، در تبلیغاتی که در کوفه به نفع مختار صورت می‌گرفت، گفته می‌شد:

هذا المختار قد جاءنا من قبل إمام الهدى و من نائبه محمد بن الحنفية و هو المأذون له في القتال؛ (همو: ۳۶۶)

این مختار است که از طرف امام الهدی [زین‌العابدین] و از طرف نایبش محمد بن حنیفه آمده است که اجازه خون‌خواهی را دارد.

ه) آخرین نکته در نقد روایاتی که در مذمت مختار نقل شده این است که به سبب قیام مختار علیه بنی امیه - که او را به الگویی تبدیل کرده بود - بنی امیه و دستگاه تبلیغاتی آن‌ها تلاش بسیاری برای تخریب چهره مختار انجام می‌دادند که هنوز بخشی از این تهمت‌ها در متون تاریخی و روایی اهل سنت وجود دارد. رواج این شایعه‌ها به گونه‌ای بود که توده مردم آن‌ها را پذیرفته، به مختار ناسزا می‌گفتند.

در عصر امام باقر نیز این تبلیغات به حدی بود که آن حضرت به شیعیان چنین هشدار دادند:

لَا تَسُبُّوا الْمُخْتَارَ فَإِنَّهُ قَدْ قَتَلَ قَتَلْتَنَا وَ طَلَبَ بِنَارِنَا وَ زَوَّجَ أَرْامِلَنَا وَ قَسَمَ فِينَا الْمَالَ عَلَى
 الْعُسْرَةِ؛ (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۲۵)

به مختار ناسزا نگوئید؛ زیرا همو بود که قاتلان شهدای ما را کشت و انتقام خون ما را [از دشمنان] گرفت و بیوه‌زنان ما را شوهر داد و در تنگدستی به ما کمک مالی کرد.

۵. تأیید مختار از طرف دانشمندان شیعه

از جمله دلایل رد دیدگاه شهید مطهری، سخنان دانشمندان شیعه در طول تاریخ است که هرکس با تاریخ و حدیث آشنا بوده و درباره زندگی مختار بحث کرده، از او تجلیل نموده و اتهاماتی را که بر اثر فضا سازی بنی امیه علیه او ایجاد شده را رد کرده است.

نظریات دانشمندان در این زمینه بسیار است و نقل آن‌ها با حجم مقاله سازگار نیست؛ از این رو تنها به یک نمونه اکتفا می‌کنیم. علامه امینی درباره مختار چنین می‌گوید:

و من عطف على التاريخ والحديث و علم الرجال نظرة تشفعها بصيرة نقّادة، علم أنّ المختار في الطليعة من رجالات الدين والهدى والإخلاص، وأنّ نهضته الكريمة لم تكن إلا إقامة العدل باستئصال شأفة الملحدين، واجتياح جذوم الظلم الأموي، وأنه بمنزح من المذهب الكيساني، وأنّ كل ما تبرؤ منه قذائف وطامات لا مُقِيل لها من مستوي الحقيقة والصدق، ولذلك ترخّم عليه الأئمة الهداة سادتنا، السجّاد والباقر والصادق - صلوات الله عليهم -، و بالغ في الثناء عليه الإمام الباقر.

و لم يزل مشكوراً عند أهل البيت الطاهر هو وأعماله، وقد أكبره ونزهه العلماء الأعلام منهم: سيدنا جمال الدين بن طائوس في رجاله، وآية الله العلامة في الخلاصة، و ابن داود في الرجال، والفقيه ابن نما فيما أفرد فيه من رسالته المسماة بدروب النضار، والمحقق الأردبيلي في حديقة الشيعة، وصاحب المعالم في التحرير الطاووسي، والقاضي نور الله المرعشي في المجالس. وقد دافع عنه الشيخ أبو علي في منتهى المقال، وغيرهم.

و قد بلغ من إكبار السلف له أنَّ شيخنا الشهيد الأول ذكر في مزاره زيارة تُحْضُّ به، و يزار بها، و فيها الشهادة الصريحة بصلاحه و نصحه في الولاية و إخلاصه في طاعة الله و محبة الإمام زين العابدين، و رضا رسول الله و أمير المؤمنين - صلوات الله عليهما و أهما - عنه، و أنَّه بذل نفسه في رضا الأئمة و نصرة العترة الطاهرة و الأخذ بأمرهم؛ (امینی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۴۸۷)

هرکس همراه با بصیرت نگاه‌ی به تاریخ، حدیث و علم رجال بیندازد، درمی‌یابد که مختار از پیشگامان شخصیت‌های دینی و هدایت‌گری و اخلاص است و می‌فهمد که نهضت پرشکوه او تنها برای برپایی عدالت با کندن ریشه بی‌دینان و کندن ریشه‌های ظلم اموی بود و می‌فهمد که مختار با مذهب کیسانی بیگانه است و آنچه به او از زشتی‌ها و تهمت‌ها نسبت داده‌اند درباره او جایگاهی ندارد و دور از حقیقت و صداقت است. بر همین اساس رهبران هدایت و بزرگواران ما، یعنی حضرت سجاد و باقر و صادق علیهم‌السلام از خداوند برای او طلب رحمت کرده‌اند، به خصوص امام باقر علیه‌السلام فراوان از او ستایش کرده است.

اهل بیت علیهم‌السلام همواره از مختار و کارکرد او قدردانی کرده‌اند. دانشمندان شیعه نیز از او تجلیل کرده و او را از اتهامات مبرا دانسته‌اند، از جمله ابن طاووس در رجال خود، علامه حلی در خلاصه، ابن داوود در رجال، ابن نما فقیه برجسته که رساله‌ای به نام ذوب‌النضار درباره مختار نوشته است، محقق اردبیلی در حدیقه الشیعة، صاحب معالم در تحریر طاووسی، قاضی نورالله مرعشی در مجالس، شیخ ابوعلی در منتهی المقال و دیگران از مختار دفاع کرده‌اند.

تجلیل از مختار نزد علمای گذشته به جایی رسیده است که استاد ما شهید اول در کتاب مزارش زیارت مخصوصی برای او نقل کرده که مورد زیارت او بوده است. در این زیارت، گواهی روشنی درباره نیکویی، خیرخواهی و اخلاص او در ولایت و اطاعت خداوند و محبت نسبت به امام زین‌العابدین و رضایت رسول خدا و امیرالمؤمنین از او آمده است و این‌که او جاننش را در راه جلب رضایت ائمه و یاری آنان و گرفتن انتقام خون آنان داده است.

سپس علامه امینی بیش از بیست کتاب از کتاب‌هایی را که دانشمندان شیعه درباره مختار و دفاع از او نوشته‌اند نقل کرده، نسبت به بعضی از آن‌ها می‌گوید: «بخش مهم آن را مطالعه کرده‌ام؛ بسیار عمیق و علمی نوشته شده است.»

نتیجه

واژه مهدی در لغت به معنای شخص هدایت شده و هدایت‌گراست. این واژه درباره

شخصیت‌های مذهبی که نقشی تعیین‌کننده در جامعه داشتند، فراوان به کار می‌رفته است. از این رو کاربرد مهدی درباره محمد بن حنفیه رواج داشته و مختار این لقب را به او نداده و اعتقادی به امامت محمد بن حنفیه نداشته است تا نسبت به او ادعای مهدویت داشته باشد، بلکه ارتباط مختار با محمد بن حنفیه تنها به سبب نیابت محمد از طرف امام سجاد علیه السلام در مسئله خون‌خواهی از قاتلان امام حسین علیه السلام بوده است، همان‌گونه که خود محمد نیز اعتقادی به امامت خود نداشته، بلکه او امام سجاد علیه السلام را امام خویش می‌دانسته و از او در مسائل کسب تکلیف می‌کرده است. بنابراین انتساب اعتقاد به مهدویت محمد بن حنفیه به مختار امری خلاف واقع و ناسازگار با اسناد و مدارک تاریخی است.



منابع

- ابن ابي داود، سليمان بن اشعث، سنن ابي داود، بيروت، دارالفكر، ١٤١٨ق.
- ابن اثير، علي بن ابي كرم، الكامل في التاريخ، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٩ق.
- ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث والاثار، تحقيق: ابو عبدالرحمن، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٥م.
- ابن حنبل، احمد، المسند، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ سوم، ١٤١٥ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، بيروت، مؤسسة الاعلمي، بی تا.
- ابن صباغ، علي بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الائمة، تحقيق: سامي الغريزي، قم، دارالحديث، چاپ دوم، ١٣٨٤ش.
- ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، داراحياء التراث العربي، بی تا.
- ابن كثير، اسماعيل، البداية والنهاية، بيروت، دارالفكر، ١٤١٩ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ١٤٠٥ق.
- احمدی، علي، مكاتيب الائمة، قم، نشر دارالحديث، ١٤٢٦ق.
- اردبيلي، محمد بن علي، جامع الرواة، قم، مكتبة المصطفوي، بی تا.
- اميني، عبدالحسين، الغدير في كتاب السنة والادب، تحقيق: مركز الدراسات الاسلامية، چاپ اول، ١٤١٦ق.
- انجمن كتاب مقدس، كتاب مقدس، ايران، چاپ دوم، ١٩٨٧م.
- ترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی (الجامع الصحيح)، تحقيق: احمد شاکر، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق.
- حاکم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالكتب العلمية، بی تا.
- حميري (ابن هشام)، محمد بن عبدالملك، السيرة النبوية، تحقيق: المصطفى السقا، بيروت، داراحياء التراث، بی تا.
- خطيب بغدادی، احمد بن علي، تاريخ بغداد، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- خطيب، عبدالکريم، المهدي المنتظر، بی جا، بی تا.
- خويي، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، منشورات مدينة العلم، ١٤٠٣ق.
- ذهبي، احمد، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٩ق.
- رضوی اردکانی، سيد ابوالفضل، ماهيت قيام مختار، قم، دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٧٤ش.

- رى شهرى، محمد، موسوعة الامام على، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- زینى دحلان، احمد، الفتوحات الاسلامیة، قاهره، بی نا، بی تا.
- شبلنجى، مؤمن، نور الابصار، قم، منشورات الشریف الرضى، بی تا.
- صبان، محمد بن على، اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفى وفضائل اهل بيته الطاهرين، قاهره، مطبعة الجمهورية، بی تا.
- طبرى، محمد بن جریر، تاریخ الطبرى (الامم و الملوك)، بیروت، بی نا، بی تا.
- طوسى، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشكده الهیات، ۱۳۴۸ش.
- _____، رجال الطوسى، قم، نشر اسلامى، ۱۴۲۰ق.
- فقیه ایمانى، مهدى، الامام المهدى عند اهل السنة، تهران، مجمع جهانى اهل بیت، ۱۴۳۱ق.
- فیض كاشانى، محسن، كتاب الصافى فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۳ق.
- فیومى، احمد، المصباح المنیر، قم، دارالهجرة، ۱۴۲۵ق.
- قزوینى (ابن ماجه)، محمد بن یزید، السنن، تحقیق: خلیل مأمون، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۸ق.
- قندوزى، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، قم، كتاب فروشى بصیرتى، ۱۳۸۵ق.
- كحاله، عمر رضا، اعلام النساء، بیروت، دارالفكر، بی تا.
- گنجى، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان، بی جا، بی نا، بی تا - الف.
- _____، كفاية الطالب فی مناقب على بن ابى طالب، تحقیق: محمد هادى امینى، نجف، المطبعة الحیدریة، چاپ دوم، بی تا - ب.
- مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مطهرى، مرتضى، سیرى در سیرة ائمة اطهار، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ش - الف.
- _____، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ش - ب.
- ناصف، منصور على، غایة المأمول فی شرح التاج الجامع للاصول، بی جا، بی نا، بی تا.
- نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۸ق.
- هندى، علاء الدین، كنز العمال فی سنین الاقوال والافعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- _____، المنجد فی اللغة، لبنان، دارالمشرق، ۱۹۸۶م.
- هیثمى كوفى (ابن حجر)، احمد، الصواعق المحرقة فی الرد على اهل البدع والزندقة، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، مكتبة القاهرة، بی تا.
- هیثمى، نورالدین على بن ابى بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، منشورات مؤسسة المعارف، بی تا.